

# «صوفي نيسندند كه خمار نباشد»

واژه «خمار» در نیم‌بیتی از سعدی شیرازی

۱۶۷-۱۷۵

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر می‌کوشد معنای واژه «خمار» را در مصرع «صوفي نيسندند كه خمار نباشد» بررسی کند. وی در راستای این هدف، دیدگاه برخی از شارحان اشعار سعدی را پیرامون واژه «خمار» و معنای مصرع، بیان می‌دارد و در ادامه، به بیان دیدگاه خود می‌پردازد

کلیدواژه: غزل، غزلیات سعدی، معنای شعر، خمار

“Sufi Napasndad Ke Khammār Nabashad”  
(The Word “Khammār” in a Hemistich of  
Sa’di Shīrāzī)

Joya Jahanbakhsh

**Abstract:** In the present article, the author tries to examine the meaning of the word “Khammār” in the phrase “Sufi Napasndad Ke Khammar Nabashad “. In line with this goal, he expresses the views of some commentators on Sa’adi’s poems about the word “Khammār” and the meaning of this Hemistich, and then expresses his own views.

**Keywords:** lyric poem, Sa’di’s lyric poem, Meaning of Poetry, Khammār

(مَن لَمْ يَكُنْ حَمَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ صَوْفِيًّا)  
(مفردة الحَمَّار في مصرع أحد أبيات سعدي الشيرازي)  
جويا جهانبخش

الخلاصة: يحاول الكاتب في مقاله الحالي أن يبحث عن معنى مفردة (الحَمَّار) في عبارة (صوفي نَبَسُنْدُد كه حَمَّار نَبَاشَد) والتي هي مصرع أحد الأبيات الشعرية لسعدي الشيرازي. وتحققاً لهدفه هذا يذكر الكاتب آراء بعض من شارحي أشعار سعدي حول معنى مفردة (الحَمَّار) ومعنى المصراع، ثم يبيِّن رأيه الشخصي حول الموضوع.  
المفردات الأساسية: الغزل، غزليات سعدي، معنى الشعر، الحَمَّار.

دَر عَزَلِ بسیار دِلَویز و شَکرخیز «آن به که نَظَرِ باشَد و کُفتارِ نَبَاشَد / تا مُدعی اَندرِ پَسِ دیوارِ نَبَاشَد ...» از «طَبِیبات» شیخ شبرین سُخَنِ شیراز - که به قولِ زنده‌یادِ مَلِکِ الشُّعراءِ بَهار: «طَبِیباتش به گُل و لاله و رَیحانِ مانَد» - آمده است:

ما توبه شکستیم که دَر مَذهَبِ عَشاق صوفی نَبَسَنَدُنْدُ که خَمَارِ نَبَاشَد

(کَلِیَّاتِ سَعَدی، به اِهتمام: مُحَمَّدِ عَلی فُرُوعی [با هَمکاری: حَبیبِ یَعْمائی]، [بازچاپ زیر نَظَرِ: بَهاء الدِّین خُرَّمشاهی]، ج: ۱۵، تَهْران: مَوْسَسَه اِنْتِشاراتِ اَمیرِکبیر، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۴۸۳ و ۴۸۴، غ ۲۰۱).

مَعْنایِ مَشهورِ واژه «خَمَار» - چنان که می‌دانید - «می‌فروش، باده‌فروش، خَمَرُفروش» است؛ لیک چُنین می‌نماید که این معنی، مُناسِبِ بَیتِ یادشُدَه سَعَدی نیست؛ هَرچند که بَعْضِ سَعَدی‌شناسان، «خَمَار» را دَر این بَیت، به هَمین مَعْنایِ مَشهورِ گَرفته‌اند.

اُستادِ دَکترِ مُظاهِرِ مُصَفّا (۱۳۱۱ - ۱۳۹۸ ه.ش.) - رِضوانُ اللهِ عَلَیْهِ -، دَر مَتَنِ کَاملِ دیوانِ شیخِ أَجَلِ سَعَدی شیرازی (به کوشش: مُظاهِرِ مُصَفّا، بازخوانی و ویرایش: اَکرمِ سُلطانِی، ج: ۱، تَهْران: اِنْتِشاراتِ روزنَه، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۴۲۶، غ ۲۳۰)، دَر حاشیهِ، لَفْظِ «خَمَار» را توضیح داده و مَرقوم فرموده‌اند: «می‌فروش».

زنده‌یادِ دَکترِ مَهِینُ دُخْتِ صَدِیقِیان (۱۳۱۶ - ۱۳۷۸ ه.ش.) هم، دَر فَرهَنگِ واژه‌نمایِ سَوَدِ بَخْشی که از بَرای عَزَلِیَّاتِ سَعَدی فَراهم کرده‌اند، واژه «خَمَار» را دَر عَزَلِیَّاتِ شیخِ شیراز و از جُمْلَه دَر هَمین بَیتِ مَوردِ کُفْتِ وگوئیِ ما، به مَعْنایِ «باده‌فروش، پیرِ کامل» گَرفته‌اند (نَگَر: فَرهَنگِ واژه‌نمایِ عَزَلِیَّاتِ سَعَدی به اِنضمامِ فَرهَنگِ بَسامدِی - بَر اَساسِ مَتَنِ عَزَلِیَّاتِ سَعَدی، تَضحیحِ حَبیبِ یَعْمائی -، فَراهم آورده: مَهِینُ دُخْتِ صَدِیقِیان، ج: ۱، تَهْران: پِژوهشگاهِ عُلومِ اِنسانی و مُطالعاتِ فَرهَنگی، ۱۳۷۸ ه.ش.، ص ۲ / ۶۳۹).

این مَعْنایِ «می‌فروش، باده‌فروش» از بَرای واژه «خَمَار»، بی‌کُفْتِ وگوئی، جُز به تَکَلُفی که بدان اِشارَتِ خَواهم کرد، بَر اَندامِ این بَیتِ سَعَدی چُشت و راست نَمی‌آید.

یک مَعْنایِ واژه «خَمَار» که دَر اَدَبِ فارسی شَواهدی دَارد لیک از فَرهَنگِ هائی چون لُعْثِ نامَه دِهْخُدا و فَرهَنگِ بَزْرگِ سُخَنِ فوت شده است، «باده‌نوش و می‌خواره» است.

به گِمانِ این دانش‌آموز، سَعَدی دَر اینجا واژه «خَمَار» را به هَمین مَعْنایِ «باده‌نوش و می‌خواره» به کار گَرفته است، و به طَنز و تَعْرِیضِ دَر باره «صوفی» - که دَر آن اَعصارِ نامادِ «سَخْت‌گیریِ دینی» و گاه

۱. با هَمکاری: سَیدِ اَبوطالِبِ میرِعبادِبنی. و. پِروینِ باقری اهرنجانی. و. هنگامه آروین. و. گیتی صَفَرزاده. و. بانو بهامین.

نماد «تظاهر به دینداری سخنگیرانه» بود - گفته: متوقع آن است که صوفی، به جای پارسائی، یا: پارسانمائی، و به جای پرهیز از باده، به باده‌نوشی روی آرد و «می‌خواره» شود! ... این انگشت‌نهادن بر پارسائی سخنگیرانه یا متظاهرانه صوفیان و اشتداد از مفهوم «باده» و «باده‌نوشی» در نقد آن یا تعریض به آن، چیزی است که در شعر مدرسی فارسی بسیار دیده و خوانده‌ایم؛ همان چیزی که پسان‌تر حافظ در بیت‌هایی چون «صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست / باز به یک جرعه می‌عاقل و فرزانه شد» و «صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه / به دو جام دگر آشفته شود دستارش» و ...، با طنزی تیزتر و بزان‌تر بدان پرداخته و ذهن و زبان‌آشنایان شعر فارسی را چنان از آن سرشار کرده است که ما را از هرگونه اکتفا در نقل شواهد مؤید این مقوله بی‌نیاز می‌گرداند.

خوشبختانه شماری از گزارندگان غزلهای سعدی، بدین نکته که واژه «خمّار» در بیت مورد گفت‌وگویی ما به معنای «باده‌نوش و می‌خواره» است، توجه کرده‌اند.

زنده‌نام نورالله ایزدپرست (۱۲۸۹ - ۱۳۷۱ ه.ش.) که از عشاق سعدی بود و از پیشگامان گزارش‌نویسی بر غزلیات او، در شرح این بیت شیخ اجل نوشته است: «خمّار: بسیار شراب‌خوار.» (غزلهای سعدی، به کوشش: نورالله ایزدپرست، ج: ۲، تهران: دانش، ۱۳۶۲ ه.ش.، ۱ / ۲۷۳).

روانشاد استاد دکتر سید خلیل خطیب زهبر (۱۳۰۲ - ۱۳۹۳ ه.ش.)، نوشته: «خمّار: به فتح اول میگسار» (دیوان غزلیات استاد سخن سعیدی شیرازی، با معنی واژه‌ها و شرح آیات و ذکر وزن و بحر غزلهای و برخی نکته‌های دستوری و ادبی و امثال و حکم به کوشش: دکتر [سید] خلیل خطیب زهبر، ج: ۱، تهران: انتشارات مهتاب، بی تا، ۱ / ۲۹۷).

آقای بهاء‌الدین اسکندری آرسنجان‌ی هم در توضیح «خمّار» در اینجا نوشته‌اند: «میگسار؛ باده‌نوش؛ کسی که از باده محبت حق می‌نوشد» (غزلیات شیخ شیراز سعدی، مقدمه و شرح: بهاء‌الدین اسکندری، ج: ۶، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۲۸۷).

آقای غلامرضا آرژنگ هم نوشته‌اند: «خمّار: می‌خواره.» (غزلیات و قصاید سعدی - از روی نسخه شادروان محمدعلی فروغی با معنی واژه‌ها و توضیح تعبیرهای دشوار، به کوشش: غلامرضا آرژنگ، ج: ۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۵۲۷).

آقای دکتر حسن انوری نوشته‌اند: «خمّار: می‌فروش، در اینجا می‌خواره.» (گزیده غزلیات سعدی، انتخاب و شرح: دکتر حسن انوری، ویرایش دوم، ج: ۱۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۵ ه.ش.، ص ۱۳۰).

زنده‌یاد استاد کاظم برگ نیسی (۱۳۳۵ - ۱۳۸۹ ه.ش.)، نوشته است:

«... خمّار: در اینجا یعنی «باده‌نوش، باده‌نوش قهار». معنی بیت: ما توبه‌یی را که از روی زهد و

پرهیزگاری کرده بودیم، شکستیم، زیرا در دین عاشقان، صوفی را می پذیرند که باده نوش قهار باشد. صوفی، البته زاهد و عابد است، اما «صوفی خمّار» (گذشته از معنای عرفانی) دست کم باید مشربی ملامتی و قلندروار داشته باشد و در بند نام و ننگ نباشد. «غزلیات سعّدی، بر اساس چاپهای شادروانان مُحَمَّد عَلِي فُرُوعِي [و] حَبِيبِ يَغْمَايِي، مُقابله، اِعراب‌گذاری، تصحیح، توضیح واژه‌ها و اصطلاحات، معنای آیات و ترجمه شعرهای عربی: کاظم برگ نیسی، ویراست ۲، چ: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز، ۱۳۸۶ هـ. ش، ۱ / ۴۸۷).

آقایان دکتر مُحَمَّد رضا بزرگر خالقی و دکتر تورج عَفْدایی نوشته‌اند: «خمّار: میگسار، شرابخوار.» (شرح غزلهای سعّدی - همراه با مقدمه، تلفظ واژه‌های دشوار، دُرست خوانی و زیباشناسی بیتها، به کوشش: دکتر مُحَمَّد رضا بزرگر خالقی - و - دکتر تورج عَفْدایی، چ: ۱، تهران: انتشارات زوّار، ۱۳۸۶ هـ. ش، ۱ / ۴۴۹).

خانم فَرِح نیازکار هم «خمّار» را در اینجا «باده نوش» دانسته‌اند (نگر: شرح غزلیات سعّدی، فَرِح نیازکار، چ: ۱، تهران: انتشارات هرمس - با همکاری: مرکز سعّدی شناسی -، ۱۳۹۰ هـ. ش، ص ۵۸۵).

استاد دکتر مُحَمَّد جَعْفَرِ يَاحَقِّي نیز، در گزارش همین بیت سعّدی نوشته‌اند: «خمّار: می گسار، باده نوش» (بدین شیرین سخن گفتن - گزیده غزلهای سعّدی -، گزینش و گزارش: دکتر مُحَمَّد جَعْفَرِ يَاحَقِّي، چ: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲ هـ. ش، ص ۲۸۵).

زوانشاد استاد عَبْد الْمُحَمَّدِ آیتی، در گزارش این واژه عَزَلِ شَيْخ، گویا دودل بوده و نوشته‌اند: «خمّار: شراب فروش. سعّدی خمّار را به معنی شرابخوار و باده نوش هم به کار برده است.» (شکوه سعّدی در عَزَل، به اِنتِخاب و شرح: عَبْد الْمُحَمَّدِ آیتی، چ: ۱، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۶۹ هـ. ش، ص ۱۰۴).

گمان می‌کنم جای دودلی نیست. ... «خمّار»، در این بیت شیخ شیراز، به معنای «می خواره و باده نوش قهار» است.

شاید کسی متکلفانه تصوّر کند که سعّدی می خواسته است بگوید: صوفی باید آنچنان به باده اهتمام داشته باشد که از مرحله «می خوارگی» گذشته، بی‌کبار «می فروشی» پیشه سازد! ... چنین خیالی البته مُحال نیست؛ ولی من بنده بسیار بعید می‌دانم منظور سعّدی این بوده باشد و در اِرادَة مقصود و وصول به مقصد، چنین راه دور و درازی بی‌مایند.

به هر روی، کاربرد واژه «خمّار» به معنای «باده نوش و می خواره»، - چنان که گفتیم - در ادب فارسی شواهدی دارد و در زمان سعّدی و در زبان روزگار سعّدی هم، کاربرد غریبی نبوده است که بیهوده ما را به تکلف اندازد.

این بیتهای دلکش کهن را - ولو با لختی تفاوت در ضبط - همگی در یاد داریم که:

«رَه مَیخانَه و مَسجِد کُدامست؟ که هَر دَو بر مَن مَشکین حَرامست!

نَه دَر مَسجِد کُداژندم؛ که رَندست! نَه دَر مَیخانَه؛ کاین حَمار خامست!

میان مَسجِد و مَیخانَه راهپست بجوید - ای عزیزان! - کاین کُدامست!...»

دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، خواشی و تعلیقات از: م. درویش، ج: ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹ ه.ش.، ص ۱۹۴.

پیدااست این «خمار» شعر عطار که به «خامی» موصوف می‌گردد، «باده نوش» است، نه «باده فروش».

«خمار» به معنای «خمرخور»<sup>۲</sup>، و نه لزوماً «خمرفروش» (که معروفست)، بارها در کتاب جلیل نقض - معروف به: بعض مطالب التواصب فی نقض «بعض فضائح الزوافض» - نوشته نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، که می‌دانیم در حدود ۵۶۰ ه.ق. تألیف گردیده است نیز، آمده است.

بدین نمونه‌ها بنگرید:

«و هرگجا قَماری خَماری باشد که در جهانش بهره‌ای نباشد و بحقیقت نه فضل بوبکر داند و نه دَرجه علی شناسد، برای دام نان بیتهی چند در دُشنام رافِضیان از بر بکرده و در سرمایه گرفته...» (نقض - معروف به: بعض مطالب التواصب فی نقض «بعض فضائح الزوافض» - نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح: میرجلال‌الدین محدث آرموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ه.ش.، ص ۶۵).

«... به قول شاعرگان بداعتقاد مفسد بی‌نماز خمار که شعرهای رکیک گفته‌اند و در بیرانه‌ها جمع شده می‌خوانند...» (همان، ص ۷۳).

«... و این مذهب جبر هیچ عالمی فاضلی عابدی عقیف نفسی اختیار نکند مگر مُشتی دوغ‌بازی لَتَبان<sup>۴</sup> مُنَبَل<sup>۵</sup> بی‌نماز برَبط‌ساز چنگ‌نواز زرق‌فروش لوطی خمار قمار تحمل‌گوی، مروانی صورت، آموی صفت، ...» (همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۰).

۲. سنخ: نقض. معروف به: بعض مطالب التواصب فی نقض «بعض فضائح الزوافض». نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح: میرجلال‌الدین محدث آرموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ه.ش.، ص ۶۷۳.

۳. طابع نقض، استاد انوشه‌یاد میرجلال‌الدین محدث آرموی. طاب نراه، در هامش این فقره اشتیظهار فرموده است که واژه «خمار» به معنای «شراب فروش» باشد؛ لیک پسان‌تر، در ص ۶۷۳، این فقره نیز، از شواهد واژه «خمار» به معنای «خمرخور» به قلم رفته؛ و اظهر، همین است.

۴. لَتَبان: حریص، شکم‌پرست؛ کاهل، نادان؛ هیچکاره، کمینه.

۵. مُنَبَل: کاهل و بیکاره؛ مُنکر و بداعتقاد.

«... و گویند: خلفاء و ائمه و شهیدان و غازیان اسلام و علما و زهاد که نه رافضی باشند، همه را در دوزخ اندازند، و موالیان خود را از غالیان و رافضیان در بهشت می فرستند اگرچه غماز و خمار و بی نماز بوده باشند...» (همان، ص ۲۷۴).

«... هرگز ایشان را در هیچ قاضی امامی زاهدی مُصلِحی اعتقادشان نباشد، اعتقادشان در خَماری مُفسِدی عوانی باشد،...» (همان، ص ۴۱۲). (روایتی از همین عبارت در ص ۴۱۶ نیز آمده است).

«... وگر خواجه سُستی را شاید که ... یزیدِ خَمیر، و مروان رانده، و هشام ناتمام، و یزیدِ ناقص، و ولیدِ ماجنِ خَماری زَمار را هم «امیرالمؤمنین» خواند و نویسد و...» (همان، ص ۴۲۷ و ۴۲۸).

در بعضی این نمونه ها که از نَفْض بیرون کشیده یاد کردیم، مانند همین فقره اخیر، واژه «خمار» بی هیچ شُبّه، به معنای «خمرخور» (یا: «بسیار خمرخور، باده نوش قهار») است، نه «خمرفروش». در بعضی دیگر هم، اگرچه صدق معنای «خمرفروش» را نیز احتمالی توان داد، همان معنای «خمرخور» راجح است، بی تردید.<sup>۶</sup>

مولوی نیز «خمار» را به معنای «باده نوش، باده نوش قهار» به کار برده است.

در غزلی گوید:

باغ و گلستانِ ملی، اشکوفه می کردند دی      زیرا که بررریق از پگه خوردند<sup>۷</sup> خمارانِ ما

(کلیاتِ شمس یا دیوان کبیر، مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی، با تصحیحات و حواشی: بدیع الزمان فروزانفر، ج: ۴، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ه.ش، ۲۶ / ۱، غ ۳۰، ب ۳۹۸).

سلمان ساوجی، در چکامه ای در ستایش سلطان اویس، به آغاز «شَفَق آمد چو می و ماه نو عید چو جام / غرض آنست که امشب شب جامست و مُدام» (کلیات سلمان ساوجی، به تصحیح و

۶. چنین است در مأخذ چاپی. باید دشتنوشت های کتاب را بدقت وازسید. دور نیست به قرینه بعضی نمونه های پیشین و همین شُذن «خمار» با «قمار» در عباراتی از صاحب نَفْض، این «غماز»، مُصَحَّف همان «قمار» باشد.

۷. استاد دکتر سید علی موسوی گرمارودی، در تحریر امروزی نَفْض که زیر نام بازنگاشت «نَفْض» عبدالجلیل رازی قزوینی سامان داده اند، فقره ص ۶۵ را (احتمالاً تحت تأثیر اشیطهار پیشگفته مرحوم استاد محدث ارموی و بی توجه به آنچه پسان تر در فهرست لغات آن کتاب آمده است و جمله کار بردها را به معنای «خمرخور» گرفته) به «شراب فروش» برگردانده اند و فقره های ص ۷۳ و ۱۹۰ و ۲۷۴ و ۴۱۶ و ۴۲۷ را به «شراب خوار».

فقره ص ۴۱۲ را نیز به «شراب خوار» برگردانیده اند؛ لیک گویا بای «خمار» را بایء مصدری خوانده اند؛ که دُرست نمی نماید. نگر: بازنگاشت «نَفْض» عبدالجلیل رازی قزوینی (زنده در ۵۶ هجری قمری) بر اساس تصحیح استاد فقید دکتر میرجلال الدین محدث ارموی (۱۳۵۸، ۱۳۸۳ ه.ش)، دکتر سید علی موسوی گرمارودی، تهیه کننده: مرکز همایش های علمی و پژوهش های آزاد دارالحدیث، ج: ۱، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۶ ه.ش، ذیل صفحات یاد شده متن نَفْض که نشانی آنها بر هوامش بازنگاشت نقش بسته است.

۸. بر رریق خوردن: خوردن چیزی به صورت ناشتا و در حالی که هنوز خوردنی دیگری با آب دهان نیامیخته است.

مقدمه: دکتر عباسعلی وفایی، ج: ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶ ه.ش.، ص ۱۴۴، به مناسبت یادکرد رسیدن عید فطر و گذشتن ماه روزه و برپائی بزم شاه، گفته است:

کام خمار شد از خنده لبالب چو قدح

که میش می رسد امشب ز لب جام به کام (همان، همان ص)

و پیدا است که در این مقام، «خمار» همان «باده نوش قهار»ی است که از برای باده و در رسیدن بانگ نوشانوش بی تاب شده بوده است، نه «باده فروش»؛ کما این که «خمار» به معنای «باده فروش» را نیز در همین چکامه پسان تر به کار برده است و سروده:

بر سر کوچۀ خمار به شهر شوال

خانه‌ای گیر که بستند در شهر صیام

پخته شد هرکه به خام خم خمار رسید

تو بدین پخته اگر در نرسی باشی خام

(همان، همان ص).

این آوزدن دو «خمار»، یکی به معنای «باده نوش قهار» و دیگری به معنای «باده فروش»، در یک قطعه شعر (قصیده یا غزل یا ...) نیز، در شعر فارسی سابقه دارد.

حکیم سنائی غزوی در غزلی فرموده است:

ای دل! اندر نیستی چون دم زنی خمار باش

شو بری از نام و ننگ و از خودی بیزار باش

دین و دنیا جمله اندر باز و خود مقلس نشین

در صف ناراستان خود جمله مقلس وار باش

تاکی از ناموس و رزق و زهد و تسبیح و نماز؟

بنده جام شراب و خادم خمار باش

می پرستی پیشه گیر اندر خرابات و قمار

کم زن و قلاش و مست ورنه و دودی خوار باش...

دیوان حکیم سنائی غزوی، به اهتمام پرویز بابایی، ج: ۱، تهران: نشر آزاد مهر، ۱۳۸۱ ه.ش.، ص ۴۱۷ - با نویسی «رزق» به جای «رزق» -؛ و: در اقلیم روشنائی - تفسیر چند غزل از حکیم سنائی -، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ج: ۶، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۶۸ و ۶۹ - بدون بیت دوم - (۹).

۹. استاد معظم، جناب آقای دکتر شفیعی کدکنی. دام غلاه. در توضیح «خمار» دوم مرقوم داشته‌اند: «میغروش و در اینجا کنایه از آدم لالابالی و بیقید است» (در اقلیم روشنائی. تفسیر چند غزل از حکیم سنائی. دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ج: ۶، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۲۱۶).

می نویسم:

گویا سهُو و خلطی زح داده است؛ ... شاید در حروف نگاری و جائ گذاری یادداشت‌ها.



«خمار»، در مضراع نخست، به معنای «باده نوش قهار» است، و آنجا که می‌گوید: «خادم خمار باش»، به معنای «باده فروش»؛ می‌گوید: «خدمتگزار می‌فروش باش، ملایم پیر می‌گده باش».

باری، «خمار» به معنای «باده نوش، باده نوش قهار» باز هم شاهد دارد.

دردسرتان نمی‌دهم. ... غرض، رفع توهم غرابت بود از آنچه راجع بدان مضراع سعیدی گفته شد و زُدایش دودلی از تلقی واژه «خمار» به معنای «باده نوش» یا «باده نوش قهار»؛ وَالسَّلَام.

اصفهان مینویشان / ببحوحه فصل خزان ۱۴۰۰ ه.ش.

---

در «بندۀ جام شراب و خادم خمار باش»، «خمار» به معنای «باده فروش» است؛ بی آن که لُومًا «کنایه از آدم لابلالی و بیقید» باشند. ... آری، در «خادم خمار شدن»، اشاره‌ای هست به تفض قیدها و رشتن از نام و ننگ و لابلالی‌گری و بی‌قیدی. وانگهی، آنجا که گوید: «ای دل! اندر نیستی چون دم زنی خمار باش»، بظاهر «خمار» همان «باده نوش قهار» است که البته در این مقام «کنایه از آدم لابلالی و بیقید است».

نمی‌دانم در استدراک بر توضیحات استاد دکتر شفیع. مَعَنَا اللَّهُ تَعَالَى بِطُولِ بَقَائِهِ، مُصِيبًا بِمُخْطَى، وَتَقْصِيرِي كَرْدِهِام يَانَه. امیدوارم لاطائل نگفته باشم؛ وَاللَّهُ الْعَاصِم.